قدس
رواق
ویژه‌فرهنگ‌ومعارف‌رضوی
| سال اول | ویژه نامه ۲۵۰ |

موعظه/ آیت‌الله مجتهدی تهرانی

حق نداری بیشتر از یک کفن برای خودت ببری

۲

گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی نخاولی

ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام تنها راه نجات از مرگ جاهلیت

۳

تکریم مادران و همسران شهدا روی دیوارنگاره میدان ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

۲

همکاری‌های صنعتی بنیاد بهره‌وری موقوفات و دانشگاه امام رضا علیه‌السلام توسعه می‌یابد

صنعت و دانشگاه دو بازوی بهره‌وری

۴

در مراسمی باشکوه انجام شد

وداع با شهیدان گمنام در حرم رضوی

۴

احمد حسنی

نشست تخصصی «مبنا» با سخنرانی حسن رحیم‌پور ازغدی در مدرسه علمیه نواب مشهد برگزار شد

مبانی حکمرانی دینی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

نشست تخصصی مبنا با موضوع «تبیین مبانی حکمرانی دینی در اندیشه حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای» به همت دفتر نمایندگی حفظ و نشر آثار ایشان در مدرسه علمیه عالی نواب مشهد برگزار شد. در این نشست استاد حسن رحیم‌پور ازغدی؛ پژوهشگر و نظریه‌پرداز و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان سخنران به بیان ...

۲

درباره تاریخچه و سرگذشت عجیب یک بنای تاریخی در نزدیکی مشهدالرضا علیه‌السلام

اینجا زندان هارون نیست

محمدحسین نیکبخت | برای ما شیعیان، نام هارون‌الرشید یادآور خاطرات تلخ است و تلخ‌ترین آن‌ها، زندانی شدن و به شهادت رساندن امام موسی کاظم(ع) است. هارون در کارنامه‌اش، سیاهه‌ای بلند از جنایت‌های مخوف دارد. او در دوران خلافت خود، بیشتر مخالفانش را از میان برداشت. کافی بود به کسی مشکوک شود تا وی را از صفحه گیتی محو کند. خاندان برمکیان، یحیی بن عبدالله از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) که به فجیع‌ترین شکل ممکن به شهادت رسید و... فقط نمونه‌هایی از جنایت‌های هارون است.

هارون در ۴۶سالگی درگذشت. ۱۰ سال بعد، مأمون پس از به شهادت رساندن امام رضا(ع) دستور داد پیکر مطهر آن حضرت را در همان مکانی که هارون دفن شده است، به خاک بسپارند. قبر هارون چنان که ابن‌بطوطه، جهانگرد مسلمان اهل مراکش در حدود سال ۷۵۰ق گزارش کرده است، تا قرن‌ها در کنار مرقد مطهر رضوی باقی بود و بعدها در دوره سربداران، صندوق روی آن را برداشتند و با تغییر معماری حرم مطهر، دیگر نشانی از آن در اطراف ضریح مطهر باقی نماند.

■ یک خاطره خوف‌انگیز

خوب یادم هست در دوره دبستان، یک بار مسئولان مدرسه ما همت کردند، با مینی‌بوس ما را بردند به بازدید بقعه هارونیه؛ کجا؟ داخل جاده‌ای که به آرامگاه فردوسی منتهی می‌شود. آنجا بود که شخص بزرگواری از اهالی مدرسه ما، فرمایش‌هایی را فرمود که ما در آن بچگی باور کردیم و آن بزرگوار فرمودند اینجا زندان هارون است و بر اساس گزارش‌های تاریخی، ۴۰ سید را در آن کشته و در جرز دیوارهایش دفن کرده‌اند. اما برای من که در آن ایام کودکی از شنیدن این داستان خوف کرده بودم، یک پرسش باقی ماند؛ زندانی‌ها را کجای این بنا حبس می‌کردند؟! سال‌ها طول کشید تا بفهمم این بنای قدیمی نه تنها ربطی به هارون عباسی ندارد، بلکه حتی در دوره او ساخته نشده است!

■ اصل قضیه چیست؟

بخش مهمی از بقعه هارونیه، تا پیش از سال ۱۳۱۳خورشیدی یعنی زمانی که هزاره فردوسی برگزار شد، زیر خروارها خاک مدفون بود و از آنجا که جاده آرامگاه فردوسی از مجاورت آن می‌گذشت، برگزارکنندگان هزاره به فکر افتادند که حفظ آبرو کنند و دستی هم به سر و روی این بنا بکشند. این گونه شد که خاک‌های اطراف آن جمع شد و اصل بنا از زیر زمین بیرون آمد.

تا پیش از آن، برخی گردشگران اروپایی مانند «فریزر» و محققان ایرانی مانند محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه نظرشان به این بنا جلب و در آثارشان به این بقعه اشاراتی شده بود. با توجه به سنگ قبرهای متعددی که در داخل و بیرون بقعه پیدا کردند، برخی احتمال دادند که این بنا، در اصل مقبره بوده است؛ اما بعدها و پس از مطالعات دقیق‌تر به این نتیجه رسیدند که این ساختمان، در اصل خانقاهی متعلق به دوره حکومت مغولان یا همان عصر ایلخانی است که احتمالاً در قرن هفتم یا هشتم ساخته شده است؛ یعنی پس از واقعه غارت و ویران شدن شهر طوس در هجوم ابتدایی مغولان. در آن زمان، حاکمان مغول به دلیل دنیاگریزی صوفیان و بی‌خطر بودن آن‌ها برای حکومتشان، از ساخت چنین مکان‌هایی حمایت می‌کردند و شاید این بنا هم بر همان اساس ساخته و شکل گرفته باشد. بعضی معتقدند این خانقاه و چند خانقاه دیگر در برزش‌آباد و ویرانی واقع در اطراف مشهد، متعلق به یکی از شیوخ معروف صوفیه در آن دوره به نام شیخ عبدالله غرجستانی بوده است. حالا اینکه چطور به ذهن مردم رسیده که این بنا را که شبیه همه چیز هست الا زندان، زندان هارون بنامند، الله‌اعلم. البته برخی هم مدعی‌اند که قبر امام محمد غزالی، از متکلمان مشهور دوره سلجوقیان، داخل یا اطراف همین بقعه قرار دارد و مسئولان وقت یعنی همان‌هایی که بقعه را از زیر خاک درآوردند، برای اینکه کسی را ناامید نکنند، قبری نمایشی و تشریفاتی را هم مقابل بقعه ساخته‌اند که رویش اسم امام محمد غزالی کنده شده است! البته در اینکه قبر این متکلم معروف در طوس بوده، تردیدها کم است، اما برای یافتن مکان آن، در دهه ۱۳۸۰ خورشیدی تلاش‌هایی صورت گرفت که به جاهای خوبی هم رسید و نشان داد اینجا و این مکان، یعنی بقعه هارونیه، قبر هر کسی که باشد، قبر امام محمد غزالی نیست. بقعه هارونیه که به دلیل اطلاق این اسم، نام اصلی آن هم از یادها رفته است و امروز درباره آن چیزی نمی‌دانیم، به عنوان یک بنای آجری بسیار مهم از دوره ایلخانی، محل بازدید علاقه‌مندان به تاریخ و باستان‌شناسی است و البته هر وقت گذرتان به آن افتاد، یادتان باشد که هیچ ربطی به هارون عباسی و ماجراهای دوران خلافت او ندارد!

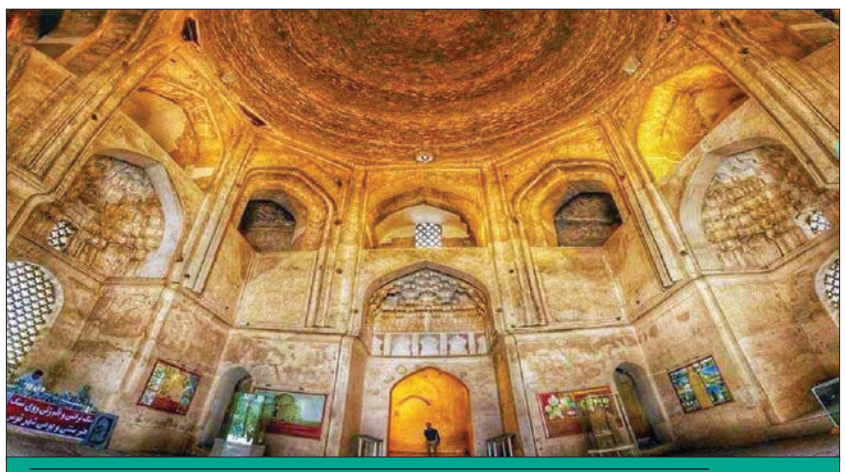

گوینده: این بنا، در اصل مقبره بوده؛ اما بعدها و پس از مطالعات دقیق‌تر به این نتیجه رسیدند که این ساختمان، در اصل خانقاهی متعلق به دوره حکومت مغولان یا همان عصر ایلخانی است که احتمالاً در قرن هفتم یا هشتم ساخته شده است.

منبرمجازی

طلبکار خدا نباش!

حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد | بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر ضددین حرف بزنند، روشنفکرند. می‌گوید هنوز نماز می‌خوانی؟ هنوز روضه می‌روی؟ می‌گویند دو ماده با هم برخورد کردند، بر اثر تصادف ماده هستی خلق شد. سؤال: این دو ماده را چه قدرتی به هم تلاقی داد؟ دو ماده دیگر؟ آن دو را چه کسی حرکت داد؟

این تسلسل می‌شود که از نظر علمی باطل است. جواب می‌دهند حرکت در دل ماده ذاتی و ازلی است. علم می‌گوید هر چه ازلی است ابدی هم هست چون حرکتش را از دست می‌دهد پس ازلی نیست. تمام زیربنایشان این است.

خدا را فراموش نکن. به امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب(ع) گفتند. افلاطون حرف قشنگی زده است، می‌گوید: «العالم کره، الأفلاک قِسِيٌّ، والحَوادِثُ سِهامٌ، والإنسان هَدَفٌ و الرامِي هُوَ اللّهُ، فأَيْنَ المَفَرُّ؟»... انسان هدف است و تیرانداز خداست، پس به کجا باید فرار کرد؟ حضرت علی(ع) در پاسخ این آیه را خواندند: «ففروا الی الله» به سوی خود خدا فرار کنید.

هیچ راهی نیست باید با خدا رفیق شوی. باید روی تضرع و تذلل به سوی او بیاوری. طلبکار نباش. اگر نفسی پایین برود و بالا نیاید چه می‌شود؟ آی‌سی‌یو را ببینید اکسیژن می‌رود بالا نمی‌آید ریه از کار افتاده است، توان ندارد. چقدر دستگاه باید بگذارند تا عمل بازدم را انجام دهد. هیچ دانشمند و پزشکی نگفته است خدا اگر این رگ را این طرف می‌گذاشت بهتر بود.

غفلت بیماری مهلت بشر است امروز لوازم غفلت بیشتر است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: اولین طلبکار من خداست، طلب واجبات را می‌کند، چقدر به خدا بدهکاریم. بعضی‌ها خود را طلبکار خدا می‌دانند؛ می‌گویند کارم درست نشده، نماز نمی‌خوانم. حاجتم را نداده روزه نمی‌گیرم. پول زیاد بهم نداد من هم در خانه‌اش نمی‌روم. به قول عرب‌ها «ثابت کن زمین مال توست بعد نقشه‌اش را بکش».

از ذات اقدس احدیت چه طلبی داری؟ «یا مبتدا بنعمه قبل استحقاقها»... ای کسی که ابتدا کردی به نعمت دادن به من قبل از اینکه من استحقاق نعمت داشته باشم». چه طلبی داری؟ نماز نخوان، روزه هم نگیر، عبادت نکن چه کسی ضرر می‌کند؟ خودت!

خلق ناکردم که خود سودی کنم / بلکه تا بر بندگان جودی کنم... گر جمله کائنات کافر گردند/ بر دامن کبریاش ننشیند گرد

همه کمونیست شوند؛ برای خدا ضرری دارد؟ همه سلمان فارسی شوند؛ برای ذات اقدس الهی نفعی دارد؟ پس طلبکاری نکن.

دوردست‌ها

قرآن‌ها را آزاد کنید!

اوایل فروردین همین امسال بود که خبرگزاری‌ها نوشتند: «خشم کاربران مراکشی از حبس قرآن در مساجد!» ماجرا هم از این قرار بود که با وجود بازگشایی مساجد در شهر کازابلانکا، اما قرآن‌ها در قفسه‌ها حبس شده بودند و به دلیل احتمال انتقال ویروس کرونا، کسی امکان دسترسی به قرآن در مساجد را نداشت. حالا هم «مهر» نوشته فعالان مراکشی در شبکه اجتماعی فیس‌بوک با راه‌اندازی کمپینی با عنوان «آزاد کنید» از وزارت اوقاف و امور اسلامی این کشور خواستند نسخه‌های قرآن را به قفسه‌های خالی مساجد بازگرداند.

«عبدالصمد مخلص» از فعالان مراکشی در این باره گفت: «چند ماه پیش مساجد بازگشایی شدند، اما اجازه بازگرداندن نسخه‌های قرآنی به این مراکز عبادی داده نشد».

وی افزود: نمازگزاران اکنون مجبور هستند با خود قرآن به مساجد بیاورند یا برای قرائت قرآن از گوشی‌های همراه خود استفاده کنند.

عبدالصمد مخلص با اشاره به اینکه اتخاذ تدابیر بهداشتی برای مقابله با کرونا نباید مانع از وجود نسخه‌های قرآن در مساجد و قرائت کلام وحی شود، تأکید کرد: وزارت اوقاف مراکش باید در تصمیم خود مبنی بر قرار ندادن نسخه‌های قرآن در قفسه‌های مساجد بازنگری کند.

از سوی دیگر عبدالعالی الرامی، رئیس انجمن ملی توسعه اقتصادی و اجتماعی مراکش از وزارت اوقاف این کشور خواست ضمن ضدعفونی کردن نسخه‌های قرآن، اجازه قرائت قرآن با استفاده از نسخه‌های کلام وحی مساجد را به نمازگزاران بدهد، زیر این از حقوق دینی آن‌هاست.

نیمکت زندگی

سخت در طلب معجزه‌ایم

رقیه توسلی | دیروز با رفیقی قدم می‌زدیم. رفیقی که یک سالی می‌شود با غصه‌های بی‌شمار دست و پنجه نرم می‌کند و هیچ شباهتی به آنکه می‌شناختم نداشت. حق هم داشت البته... داغ اگر جایش را بدهد به داغ‌ها، دیگر خدا خودش باید رحم کند. جویده و پراکنده زیاد حرف زد. زیاد هم بغض کرد که حین آشپزی یاد خواهر مرحومش می‌افتد که فلان غذا را دوست داشت. از جلو کتاب‌فروشی رد شود، کتاب‌خوانی مادرش می‌آید جلو چشمش... از خاطراتی گفت که پدرش را درآوردند، از رخت و لباس‌ها، از ساعت و انگشتری و گلدان‌ها و شیشه‌های مربای مادرش، از کتاب‌های ارشد خواهرش که هنوز روی میز هال باز است، از جهانش که در عرض سه ماه خالی شد، از اقوام که دریغ می‌کنند حالش را بپرسند و... .

موقع خداحافظی نمی‌دانستم تبدیل شده‌ام به کوه یا درخت... فقط همین قدر می‌دانم که خودم نبودم... آنکه باید دوستی کند و رفیق سوگوارش را تسلی بدهد. ناگهان به این نتیجه رسیدم که نقش یک درخت بی‌برگ و بار را بازی کنم، درختی که دارد اشک می‌ریزد اما می‌داند در چنین شرایطی اگر روانپزشک نباشی، احتمال به خطا رفتن راهنمایی‌ها بالاست. عجیب لال‌مانی گرفتم. یعنی نمی‌دانستم دلداری‌ام برای دوستی که از خانواده چهار نفره‌اش، کسی نمانده چه باید باشد؟ نمی‌دانستم به او که کل حرفش نخواستن زندگیست، چه بگویم؟ به او که غم‌ها مثل گله گرگ‌های تیزدندان محاصره‌اش کرده‌اند و فکر می‌کند تنها پناهش افسردگی است.

سنجاق

ای کاش خدابیامرز مادربزرگم آنجا بود و با لهجه قشنگش می‌گفت: گوشِت رو جلو بیار یک چیزی بگم برات عزیزکم... آن وقت از پیامبرانمان می‌گفت. از زندگی که آسانش هم سخت است. از ما که دردها و رنج‌ها میسازدمان. از توکل که راه نجات است و از خدا که بی‌شک خیلی خیلی دوستمان دارد.

پی‌نوشت

«وعنده مفاتح الغیب»

و کلیدهای غیب تنها نزد اوست/ سوره انعام آیه ۵۹

کوتاه نوشت

نقاشی از یک آرزو

الهه ارجمندی راد [هرشب در آغوش پدربزرگ می‌نشست، دستان پر چروک او را با دست کوچکش می‌مالید و بعد به دقت موها و محاسنش را شانه زده و روی گونه‌اش بوسه می‌زد. هیچ وقت پدربزرگ صورت و موهای او را ندیده بود اما همیشه به او ژل می‌زد و می‌گفت: «دختر موطلایی بابا...» کوچک‌تر که بود همیشه با خودش فکر می‌کرد چرا پدربزرگ موهای سیاه او را طلایی می‌بیند. بزرگ‌تر که شد فهمید پدربزرگ سال‌هاست نمی‌تواند ببیند ولی حالا دوست دارد هر کس و هرچیز را آن‌طور که دوست دارد ببیند. مادرش را فرشته مهربان می‌خواند و پدرش را آقا مجید. اصلاً آقا مجید از دهانش نمی‌افتاد. بی‌بی جان، مادر خدابیامرز پدر، سادات بود و پدربزرگ همیشه می‌گفت: «خون سید در رگ توست. حرمت داری باباجان! آقا مجیدم...»

پدر همیشه شرمنده پدربزرگ بود. نه فقط به‌خاطر این مهربانی و حمایتی که همیشه داشت و حاصل یک عمر زندگی‌اش را هم به او بخشیده بود. همه این‌ها بود ولی فقط این نبود. شرمندگی اصلی‌اش این بود که سرمایه پدربزرگ را از دست داده بود اما حتی نتوانسته بود تمام این ۱۰ سال اخیر او را به آرزویش برساند و زائر آقا امام رضا(ع) کند. هانیه برای درک این شرمندگی خیلی کوچک بود اما هربار که تلویزیون کوچک سیاه و سفید ۱۴ اینچ‌شان حرم امام رضا(ع) را نشان می‌داد، حال منقلب پدربزرگ و ناراحتی پدر را می‌فهمید. یک‌بار از مادرش پرسید: «آخه چرا پدربزرگ رو نمی‌بریم مشهد... منم خیلی دوست دارم برم حرم امام رو ببینم...» سکوت مادر را که دید، انگار فهمید او هم دیگر نباید از شوق زیارت بگوید و این، حسرت همه اهل خانه است. حتی برای آنکه پدربزرگ دلخور نشود نقاشی حرم را پنهانی می‌کشید و قایم می‌کرد. درست است نمی‌توانست با چشم‌هایش نقاشی را ببیند اما هربارکه سکوت هانیه را می‌دید و می‌فهمید سرگرم دفتر و مدادرنگی‌هایش است، می‌پرسید: «دختر موطلایی من! ... تعریف کن ببینم چی می‌کشی باباجان...» و او تمام آنچه کشیده بود را تعریف می‌کرد. خیلی دوست داشت از آن‌همه نقاشی گنبد و گلدسته‌هایی که یواشکی کشیده بود، برایش بگوید. از کبوترهایی که در آسمان حرم پرواز می‌کنند یا آن آقای نورانی که کنار ایوان حرم کشیده... اما می‌دانست پدربزرگ بغض می‌کند و توی خودش می‌رود. مادر به هانیه گفته بود سال‌ها پیش دیابت پدربزرگ بالا رفته و دید چشمانش را از دست داده بود. آن زمان هانیه هنوز به دنیا نیامده بود، همان روزهایی که بی‌بی جان تازه فوت شده بود. پدربزرگ تا مدت‌ها غصه رفتنش را می‌خورد و بیش از همه داغدار شده بود. بالاخره غم تنهایی و رفتن بی‌بی جان، سوی چشم پیرمرد را گرفت و از آن روز او با آن‌ها همخانه شد.

سال‌ها از آن روز می‌گذرد و امروز هانیه ۱۰ ساله مونس و غمخوار پدربزرگ شده. باز دفترش را برداشت و پدربزرگ را نقاشی کرد. او را با عصای سفیدش کشیده که به سمت یک خورشید می‌رود. بعد باز آن خورشید را شبیه گنبد کرد. یک‌دفعه فکری به خاطرش رسید. قلکش را از داخل کمد درآورد و آن را شکست. پول‌های آن را شمرد، دوباره همه را داخل سبدی گذاشت و پشت لباس‌ها مخفی کرد. می‌دانست خیلی پول کم دارد اما تصمیم گرفت تمام پول توجیبی‌هایش را خرج نکند و حتی کنار مادرش برای مرمم گلدوزی یافتنی کند تا زودتر پول سفر پدربزرگ جور شود. کاش بشود...!

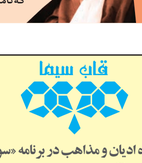

موعظه

آیت‌الله مجتهدی تهرانی

حق نداری بیشتر از یک کفن برای خودت ببری

مشکل اینجاست که مردم در تاریخ ۱۰۱۷ ۴۶/۱ طی گزارشی به اداره کل سوم چنین اعلام نموده بود: «عمل شیخ مزبور از جهت تعلیم دادن جوانان به درس دینی اشکالی ندارد. اشکال کار از این جهت است که نامبرده فوق‌العاده در جوانان نفوذ دارد. چنانچه بخواهد جوانان را علیه دولت تحریک نماید، جلوگیری از آن خیلی مشکل است». این‌ها توصیف ساواک تهرانی از ملا محمدعلی مجتهد، معروف به مجتهدی تهرانی است. ۱۴ سال از رحلت این معلم اخلاق می‌گذرد. بخش‌هایی از سخنرانی ایشان با موضوع «تجسم اعمال انسان پس از مرگ او» را با هم می‌خوانیم.

«وقتی انسان می‌میرد، سه چیز در حال احتضار از جلو او رژه می‌رود. یکی دوستان، اولاد و زن و فرزند، دیگری مال انسان مثلاً باغ و ماشین و دیگری هم نماز، روزه و عبادت. انسان رو به مالش می‌کند و می‌گوید: شما که هستید؟ می‌گوید: من اموال تو هستم. سؤال می‌کند: من نسبت به تو حریص بودم، به چه درد من می‌خوری؟ می‌گوید: یک کفن بیشتر حق نداری برای خودت ببری. از دومی سؤال می‌کند: که هستی؟ می‌گوید: من اولاد تو هستم. می‌پرسد: من نسبت به تو حریص بودم، برای دانشگاه، مدرسه، لباس و پرستاری‌ات در زمان بیماری تلاش کردم، به چه درد من می‌خوری؟ می‌گوید: تا کنار قبر با تو هستم و بعد از اینکه تو را در قبر گذاشتم، دنبال غذا می‌روم. مستحب است جنازه را دفن می‌کنند ۵-۶ قدم بروند و برگردند و چندبار از کنار قبر تا کنار کنند تا مرده با این خاک جدید مأنوس شود اما بالای همان قبر، حرف از نوشابه و سرد شدن غذا می‌زنند. رو به سومی می‌کند و می‌پرسد: شما که هستی؟ می‌گوید: من اعمال تو هستم. من تا قیامت با تو هستم چه خوب و چه بد همراه تو هستم. تو نسبت به آن دو تای دیگر حواست جمع بود اما نسبت به من کوتاهی کردی! نسبت به نماز اول وقت دقت نداشتی در حالی‌که دنبال پول درآوردن، خانه خریدن برای آن‌ها بودی اما فکر من نبودی! نسبت به آن‌ها حریص بودی اما به من بی‌توجه بودی!» به آنشم بیفکن و نام کفنه میر را که آتش به گرمی عرق انفعال نیست؟ خجالتش بسیار بد تر است که اعمال به ما این را بگوید که نسبت به مال و اولاد حریص بودی اما به من بی‌توجه بودی! اعمال تا قیامت با انسان است اما آن دو می‌روند.

قاب سیما

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب در برنامه «سوره» مطرح کرد

کل بودجه آموزشی حوزه علمیه از یک دانشگاه در تهران کمتر است

بیستمین قسمت از برنامه سوره به موضوع «اقتصاد نهاد دین» اختصاص داشت و میهمان این برنامه هم سید ابوالحسن نواب، رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب بود.

نواب در پاسخ به این پرسش که موضوع اقتصاد نهاد دین شامل چه موضوعات و مباحثی است، گفت: مسئله نهاد دین در ادوار و شرایط مختلف تعاریف مختلفی دارد، بنابراین در تحلیل‌های مختلف گاهی حداکثری فکر می‌کنند و همه نهادها را جزو نهادهای دینی می‌بینند در حالی که این‌گونه نیست و براساس تعریف دقیق نهاد دین، ما یک نهاد آموزشی-تبلیغی به نام حوزه علمیه داریم که این نهاد دین است. بخش آموزشی شامل آموزش حوزه و بخش تبلیغی هم شامل مساجد و تکایا و این‌ها می‌شود. بخش تبلیغی دین ارتباطی با دولت ندارد، مثلاً هیچ امام جماعتی در ایران حقوق‌بگیر دولت نیست. این بخش کاملاً دست مردم است و بودجه محدودی هم برایش در نظرگرفته می‌شود در حالی که حجم اقتصادی که در این حوزه تبادل می‌شود بسیار زیاد است، مثل هزینه‌ای که در محرم و صفر برای امام حسین(ع) می‌شود که مبلغ خیلی زیادی است.

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب ادامه داد: دانشگاه ما به عنوان بزرگ‌ترین دانشگاه حوزوی و غیرانتفاعی، ریالی از منابع بیت‌المال استفاده نمی‌کند، بودجه‌ای هم ندارد؛ یک مرکز مستقل و غیرحاکمیتی است و فقط یک هیئت امنا و هیئت مؤسس دارد. دانشگاه امام صادق(ع) منابع خودش را دارد، دانشگاه شهید مطهری به موقوفات متصل است و... دفتر تبلیغات، سازمان تبلیغات و مجمع جهانی اهل بیت و مجمع تقریب آن قدر بودجه‌های کمی دارند که در مقابل سازمان‌هایی مثل سازمان فرهنگ، هنر و ارتباطات هیچ است. ضمن اینکه این سازمان اصل کارش فرهنگ است نه دینی.

نواب سپس به سابقه تاریخی بحث پرداخت و توضیح داد: در ایران حتی پیش از اسلام در دوران زرتشتی، نهاد زرتشتی کاملاً متصل به حکومت بوده است. در زمان آل‌بویه و صفویه هم حمایت‌های دولتی صورت می‌گرفته و کتابی مثل بحارالانوار با حمایت حکومت نوشته شده است همان‌طور که در گذشته مساجد بزرگ را حکومت‌ها ساختند، مثل مسجد شاه، مسجد سپهسالار.

وی ادامه داد: نهاد دین شامل دو بخش اقتصادی می‌شود؛ یکی وجوهات خیری که مردم برای مصرف می‌دهند. یکی وجوهات شرعی که به مراجع می‌دهند، یکی هم موقوفات است. موقوفات باید اقتصاد فعال و پویا داشته باشد. البته موقوفه در ایران حدیث غمباری دارد چون هیچ وقت از آن به‌درستی استفاده نشده و به بهره‌وری و اقعی‌اش نرسیده است در حالی که اگر از آن استفاده درست کنیم می‌تواند خدمات خیلی خوبی بدهد. مردم فکر می‌کنند حوزه‌های علمیه از دولت ارتزاق می‌کنند در حالی که این باید تبیین شود که هیچ روحانی و عالم دینی از بودجه دولت ارتزاق نمی‌کند و این باید خیلی مشخص و شفاف گفته شود که هیچ طلبه‌ای برای گذران زندگی‌اش ریالی از دولت ارتزاق نمی‌کند. توجه کنید که بنده از طلبه حرف می‌زنم نه روحانی حکومتی. مثلاً روحانی‌ای که قاضی یا استاد دانشگاه است حقوقش را می‌گیرد، فقط لباسش فرق دارد.

نواب در ادامه در پاسخ به پرسشی در خصوص کمک‌های دولت به حوزه علمیه نیز گفت: دولت گاهی به ساختمان‌ها و ساخت‌وساز آن‌ها و هزینه‌های جاری آموزش کمک کرده، مثل کمکی که به دانشگاه‌ها می‌کند. کل پول آموزشی حوزه علمیه از یک دانشگاه در تهران کمتر است. یعنی حوزه علمیه قم با ۷۰ هزار طلبه کمتر از دانشگاه تهران دریافت می‌کند. هزینه مرکز مدیریت، برپایی کلاس‌ها، حقوق اساتید، آب و برق و تعمیرات را دولت می‌دهد به بیان دیگر بودجه دولت فقط صرف مصارف ضروری حوزه می‌شود. بودجه دولت آن‌قدر برای حوزه کم است که تغذیه طلبه‌ها را الان اوقاف تأمین می‌کند. سؤال من این است چه عدالتی است که دولت هزینه و بودجه کامل دانشگاه‌ها را می‌دهد اما به حوزه نمی‌دهد در حالی که هم حوزه و هم دانشگاه برای نظام نیرو تربیت می‌کنند.

وی در خصوص اینکه با کمک کردن دولت به حوزه موافق است یا خیر نیز گفت: من معتقدم نباید تبعیضی میان نظام آموزشی دانشگاه‌ها و حوزه‌ها باشد. مبنای زندگی طلبگی با مبنای زندگی دانشگاهیان فرق دارد. یک استاد بار پایه یک دانشگاه سه برابر بالاترین استاد حوزه علمیه قم حقوق می‌گیرد. هر دو طرف هم این موضوع را پذیرفتند و یک عُرف است. ضمن اینکه استقلال حوزه دست طلبه‌ها نیست دست مراجع است که آن‌ها هم از بنیان مستقل‌اند. منبع مالی مراجع هم همیشه مستقل و در طول تاریخ هم همیشه مشخص بوده است. حتی منابع مالی بنیان‌گذار انقلاب امام خمینی(ره) به عنوان مرجع هم ربطی به دولت نداشت. الان هم رهبری در شئون حوزوی و دینیشان به دولت ربطی ندارند و به عنوان یکی از دو مرجع مطرح در جهان شیعی منابع و وجوهات کافی دارند که یک ریالش هم دولتی نیست.

در ادامه برنامه ابوالقاسم علیدوست، مدرس درس خارج فقه و اصول، نویسنده و محقق اسلامی هم به صورت ارتباط تلفنی به برنامه پیوست و مجری برنامه نظر وی را درباره اینکه آیا حمایت‌های مالی دولت را مخدوش کننده استقلال حوزه‌ها می‌داند یا خیر، سؤال کرد که علیدوست گفت: آنچه مسلم است اینکه حوزه در کاری که انجام می‌دهد باید استقلال داشته باشد و نسبت به حاکمیت راصد، هادی و در جایی که لازم است ناقد باشد. پس روحانیت چه در حکومت اسلامی چه وقتی در رأس هم باشد باید هادی، ناقد، راصد و حامی باشد و اگر از من بخواهید تعریف کمی برای استقلال داشته باشم این تعریف را ارائه می‌دهم، پس آنچه مسلم است اینکه حوزه‌ها باید مستقل باشند منتها باید دید آیا حوزه‌ها و نهاد دین نیازمند کمک دولت‌اند یا خیر. ما گر موقوفات، نذورات، میراث و وجوهات که برای نهاد دین است را در نظر بگیریم هیچ نهاد دینی حتی آن‌هایی که بخشی از حاکمیت هستند مثل سازمان تبلیغات نیازمند بودجه دولت نیستند. پس استقلال، خط قرمز نهاد دینی است و اگر بخواهد به حاکمیت وابسته باشد دیگر نهاد دینی نیست. منتها وقتی منابع مالی نهادهای دینی درست دنبال نمی‌شود بحث وابسته شدن برخی از نهادهای دینی مطرح می‌شود. می‌گویم برخی چون بخش عظیمی از حوزه‌های علمیه و اساتید وابسته به دولت نیستند. وی افزود: وضعیتی که برای حوزه به وجود آمده اصلاً وضعیت جالبی نیست. اینکه برخی شب دم در مجلس بخوابند که ببینند صبح بودجه در مجلس چه می‌شود و بعد اعداد و ارقام حوزه‌ها پررنگ و سیاسی انگاری شود اصلاً وضعیت جالبی نیست. علاوه براینکه تأکید می‌کنم نیازی به این بودجه‌ها نبوده است. اما وقتی این اعداد و رقم‌ها سیاسی و رسانه‌ای می‌شود مردم هم تحت تأثیر قرار می‌گیرند و احساس نارضایتی می‌کنند. بنابراین اگر این صدا به گوش کسانی که مسئول موقوفات، نذورات و تبرات هستند برسد این مشکلات حل می‌شود چون راهکار اساسی و اصلی آن است.

نشست تخصصی «مبنا» با سخنرانی حسن رحیم‌پور ازغدی در مدرسه علمیه نواب مشهد برگزار شد

مبانی حکمرانی دینی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای

گزیده

رهبری می‌فرمایند: می‌دانید چرا تنها مذهبی که همه رهبران آن کشته شدند، شیعه است؟ اگر فقط بحث فقه فردی بود و موعظه اخلاقی بود و[حرف از اقامه] امر به معروف و جهاد و مسئله سیاسی نبود چرا تمام اهل بیت(ع) را کشتند؟ [پاسخ این است که] هیچ‌کدام عمر طبیعی نکردند چون مرزهای حکمرانی دینی را مطرح کردند.

رواق [نشست تخصصی مبنا با موضوع «تبیین مبانی حکمرانی دینی در اندیشه حضرت آیت‌اللّه‌العظمی خامنه‌ای» به همت دفتر نمایندگی حفظ و نشر آثار ایشان در مدرسه علمیه عالی نواب مشهد برگزار شد. در این نشست استاد حسن رحیم‌پور ازغدی؛ پژوهشگر و نظریه‌پرداز و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان سخنران به بیان مطالبی در این خصوص پرداخت که مشروح آن را از نظر می‌گذرانید.

■ نگاهی گذرا به تجربه‌های حکومت‌های شیعی پیش از انقلاب اسلامی

جنبش‌های شیعی با حب اهل بیت(ع) مانند شیعه زیدی، اثنی عشری و... که در تمام قرن‌ها دائم با حکومت‌ها درگیر بودند در مقاطعی موفق به ایجاد حکومت‌های دینی شدند و بعضی‌ها مثل فاطمی‌ها، آل‌بویه در بغداد و... قلمرو جهانی پیدا کردند. بغداد نزدیک به یک قرن در اختیار شیعه بود و در قرن چهار و پنج هجری که درخشان‌ترین قرن تمدن اسلام است حکومت ظاهراً دست بنی‌عباس بود اما حکومت واقعی در دست شیعیان قرار داشت.

قرن چهارم تقریباً مذاهب فقهی شیعه و سنی به صورت آکادمیک شکل گرفتند و دلیل آن آزادی عمل و فضای باز در عراق بود که عمدتاً کار فقهای شیعه بود. در مقاطعی نیز گروه‌هایی مثل سربداران یا در شهرهای قم، خوزستان، بحرین و... تشکیل شد. در عراق در زمان اهل بیت(ع) مکرر جنبش‌هایی وجود داشت به صورتی که مأمون خلیفه عباسی مجبور شد حکومت را به امام رضا(ع) تعارف کند و این در حالی بود که امام رضا(ع) از این موقعیت استفاده کردند بدون اینکه به مأمون مشروعیت بدهند.

در تصوف شیعی نیز پس از حکمرانی نیاز به فقهایی پیدا کردند اما فقهای ایرانی که نفوذ داشته باشند، کم بودند چون عمدتاً در حوزه‌های عراق و جبل عامل و... بودند، ضمن اینکه آن حکومت‌ها هم ولایت فقیه مثل این مدلی که حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب فرمودند، نبود.

■ نخستین بحثی که در مشهد شهید داد، همین بحث حکمرانی دینی بود

امام(ره) ابتدا به عنوان یک مرجع، نهضتی را آغاز کرد و مردم را به میدان آورد و نخستین سلسله‌ای که خارجی‌ها به ایران آوردند را در حالی که مورد موافقت شرق و حمایت غرب قرار داشت، بدون جنگ و خونریزی بیرون کرد و با رأی اکثریت مردم حاکمیت دینی را تشکیل داد. اصل مسئله همین است.

رهبر معظم انقلاب نیز در تمام این مقاطع در پیش و پس از انقلاب بحث‌های نظری و عملی داشتند مثل بحث انسان ۲۵۰ ساله، تحلیل وضعیت امام رضا(ع)و... که برخی به دوران اهل بیت(ع) و برخی به دوران عصر غیبت و عصر متأخر اشاره دارد و به دوران حوزه علمیه قم و عصر متأخر اشاره دارد و می‌توان آن را پیگیری کرد. کسی ادعایی ندارد که ایشان یک نظریه مخصوص دارند اما این نظریه در راستای دیدگاه امام(ره) و همه در تدارک یک نگاه خاص انسان‌ساز، ضد ظلم با چشم‌انداز نظام‌سازی از دین و با تعریف اهل بیت(ع) است. نخستین بار که در تظاهرات شهر مشهد شهید دادیم از همین مدرسه نواب شروع شد.

حضرت امام(ره) فرمودند: می‌ترسم دیگر از این حوزه‌ها شخصیت‌های برجسته‌ای خارج نشود چون سختی سرما و گرما را ندیده باشند و به راحتی عادت کنند و البته که آخوند و نخبه‌های این مدلی کم نداریم. در همین مدرسه نواب، شهید هاشمی‌نژاد سخنرانی کرد و اولین بحثی که شهید داد همین بحث حکمرانی دینی بود. ایشان فرمودند: چون ممنوع‌المنبر هستم، ایستاده سخن می‌گویم و بر منبر نمی‌نشینم و یک سخنرانی محکم داشتند که حق حاکمیت را در چارچوب دینی عنوان کردند. عدالت، شریعت، معنویت و برداشت مردم از این بحث به شعار استقلال، آزادی، حکومت عدل علی منتهی شد. استقلال یعنی استبداد جهانی را نمی‌پذیریم، آزادی یعنی حق انتخاب و امر به معروف و مشارکت و... را می‌خواهیم.

حکومت شیعی بر خلاف نظام‌های زرسالار، زورسالار و تزویرسالار است. بعدها از امام(ره) در ارتباط با حکومت عدل علی پرسیدند و ایشان فرمودند: حکومت اسلامی باید دارای ملاک‌های اسلام باشد، فرم آن باید جمهوری باشد و مسئولین باید با رأی اکثریت انتخاب شوند. در عصر حضور معصوم هم مردم حق انتخاب دارند یعنی تا مردم نپذیرند، آن‌ها حق حاکمیت دارند اما وظیفه حکمرانی ندارند چون کار دینی فقط حکومتی نیست اصل دین تربیت است و حکومت وسیله‌ای برای هدف دین است.

از امیرالمؤمنین(ع) خاطر تر نداریم معصوم و منصوب به نسل خاص الهی هستند ولی وقتی بیعت اجتماعی نشد، ایشان در خانه نشستند؛ البته بیکار ننشستند و کارهای بسیار زیادی انجام دادند و به تعبیر من همکاری انتقادی انجام دادند. ایشان فرمودند: من ابتدا مخالفت کردم ولی نهایتاً با کراهت بیعت کردم و اجازه درگیری با خلفا و برانداز این نظام را نمی‌دهم خدمات این نظام را تأیید می‌کنیم، امر به معروف می‌کنیم، اما صد درصد آن را قبول نداریم.

■ رهبر معظم انقلاب چند مشخصه دارند که شاید هیچ‌کس این‌ها را با هم نداشته باشد

رهبر معظم انقلاب چند مشخصه دارند که شاید هیچ‌کس این‌ها را با هم نداشته باشد. غیر از امام(ره) و رهبری هیچ فقیهی نداشتیم که در رأس حکومت شیعی قرار گرفته باشد. ادعای حضور فرهنگ دینی بحث دیگری است، چون در ادیان و مذاهب مختلف هم خود را دینی می‌دانند [و] در [خصوص] اسلام هم امام(ره) فرمودند: اسلام آمریکایی داریم و حتی شیعه لندنی هم داریم و... در زمان گذشته هم همین‌طور بوده است و اکنون نیز همین‌طور است. فساد و دزدی هم به وجود می‌آید [و] افراد با تقوا هم ممکن است بی‌تقوا شوند.

رهبر معظم انقلاب تنها فقیه زنده و شیعه، مدرس فقه و اصول و خارج بودند که در متن مبارزات بوده و از نظر علمی با تفکرات سرمایه‌داری و همچنین جریان متحجر دینی شیعه سوسی آشنا بودند و ۴۰ سال هم تجربه حضور در بالاترین سطوح حاکمیت را دارند و درباره تاریخ سیاسی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) نیز مطالعاتی داشته‌اند. ایشان [حائز] یک تجربه کم نظیر در نظام هستند و طبیعی است با کسی که در حجره یا کتابخانه بنشیند و نظریه بدهد خیلی تفاوت دارند.

می‌توان خارج از میدان، از اجرای حاکمیت دینی، عدالت و... صحبت کرد اما مهم اجرای آن در مقام عمل است. مثلاً در برابر کسی که با فقه، اصول و سنت و... آشنا باشد و بگوید در مسیر خانه تا حرم گناهان و معاصی می‌بینم چرا این‌ها را حل نمی‌کنید باید گفت: در میدان عمل، داستان متفاوت است، در برابر جمعیت‌های مختلف، موانع داخلی و خارجی، تقسیم‌بندی مسئولیت و... اجرا خیلی آسان نیست.

برخی از طلبه‌ها می‌گویند به ما فحش می‌دهند؛ باید گفت پیامبر(ص) فرمودند: همه انبیا فحش شنیدند و من از همه بیشتر مورد تمسخر و اهانت قرار گرفتم و آیه آمد که هم باید خودت تحمل کنی و هم باید بقیه را بیاوری.

در تاریخ هزار و ۴۰۰ ساله چنین اتفاقی [یعنی حاکمیت فقیه شیعه] نیفتاده بود و امام(ره) فرمودند: اگر وارد میدان نشویم تا ۵۰۰ سال دیگر هم شاید نتوانیم حکومت دینی ایجاد کنیم.

■ تمام اهل بیت(ع) را کشتند چون مرزهای حکمرانی دینی را مطرح کردند

رهبری می‌فرمایند: می‌دانید چرا تنها مذهبی که همه رهبران آن کشته شدند، شیعه است؟ اگر فقط بحث فقه فردی بود و[حرف از اقامه] امر به معروف و جهاد و مسئله سیاسی نبود چرا تمام اهل بیت(ع) را کشتند؟ [پاسخ این است که] هیچ‌کدام عمر طبیعی نکردند چون مرزهای حکمرانی دینی را مطرح کردند.

زمان حضرت امیرالمؤمنین(ع) سه جنگ داخلی بر ایشان تحمیل کردند، همان همرزمان و سربازان خود حضرت علی(ع) بودند؛ کسانی که در جنگ جمل و صفین در رکاب ایشان بودند اما بعد مقابل ایشان ایستادند. ظاهراً حکمرانی دینی بود اما در عمل مشکلات و موانع زیادی وجود داشت. طلحه و زبیر و هزاران حافظ قرآن در دو طرف جبهه و... اگر الان چنین جنگی رخ دهد بسیاری از ما شک می‌کنیم و نمی‌رویم. در میان علمای حوزوی کمتر کسی را چون رهبر معظم انقلاب دیده‌ام که با این دقت این مسائل را خوانده و تحلیل کرده‌اند و کتاب صلح امام حسن (ع)گواه همین تحلیل‌هاست.

■ پیش از انقلاب اصل اسلام محترم نبود، چه برسد به روحانیت

حرف زدن از حکومت آسان است ولی اجرا کردن سخت است؛ همه باید کمک کنند. برخی‌ها می‌گویند از وقتی انقلاب شد روحانیت احترامش کم شد، اصلاً چنین نیست. پیش از انقلاب روحانیت جرئت حرکت در خیابان را نداشت؛ اصل اسلام محترم نبود چه برسد به روحانیت و چه کسی گفته است وقتی اسلام محترم نیست، روحانیت باید محترم باشد؟ حوزه‌های علمیه هم خیلی وظیفه خود نمی‌دانستند مقابل فحشا و رفتارهای ناهنجار بایستند.

امروز تمام مقامات دینا تظاهر به دینداری می‌کنند، برخی طلبه‌ها می‌گویند به ما بی‌احترامی می‌کنند، به ما فحش می‌دهند، خب خیلی از انبیا را مورد تمسخر قرار دادند. تو باید به وظیفه‌ات عمل کنی حتی اگر فحش دهند ما که نباید فقط به فکر دخالت باشیم.

رهبری فرمودند: از امام پرسیدم کِی به فکر تشکیل حکمرانی دینی افتادید؟ ایشان فرمودند: هیچ‌وقت، من همیشه فکر می‌کردم در هر شرایط تکلیف من چیست؟ گفتم یا من را می‌کشند که خب من به تکلیفم عمل کردم یا پیروز می‌شوم و اقبال مردمی بیشتر می‌شود و وظیفه من هم بیشتر می‌شود. اگر می‌توانی قدرت را از فاسدین بگیری این وظیفه توست. هر بخش از اسلام را بیشتر بتوانیم ترویج کنیم باید دنبال آن برویم و این اصل حکمرانی دینی در دوران غیبت است.

حواشی

فکر تشکیل حکومت دینی

رهبری فرمودند: از امام پرسیدم کِی به فکر تشکیل حکمرانی دینی افتادید؟ ایشان فرمودند: هیچ وقت، من همیشه فکر می‌کردم در هر شرایط تکلیف من چیست؟ گفتم یا من را می‌کشند که خب من به تکلیفم عمل کردم یا پیروز می‌شوم و اقبال مردمی بیشتر می‌شود و وظیفه من هم بیشتر می‌شود. اگر می‌توانی قدرت را از فاسدین بگیری این وظیفه توست. هر بخش از اسلام را بیشتر بتوانیم ترویج کنیم باید دنبال آن برویم و این اصل حکمرانی دینی در دوران غیبت است.

نیم نگاه

گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی نخاولی

ارتباط با اهل بیت(ع) تنها راه نجات از مرگ جاهلیت

تنها راه نجات از مرگ جاهلیت، ارتباط با اهل بیت(ع) است. در گفتار قبل، درباره ضرورت و جهات ملکوتی استفاده از عمر و به‌خصوص در مورد شرافت ارتباط با اهل بیت(ع) نسبت به سایر امور گفت‌وگو کردیم. از مهم‌ترین و بلکه تنها راه نجات از مرگ جاهلیت، همین ارتباط با اهل بیت(ع) است.

یکی از نکاتی که در این زمینه لازم است بدانیم این است مودت ذی‌القربی، تابعی از معرفت ذی‌القربی است؛ یعنی محبت و مودت بدون معرفت ممکن نیست و هرچه معرفت حاصل شود، به همان میزان مودت به اهل بیت(ع) نیز حاصل می‌شود.

ما نسبت به اهل بیت(ع) سه وظیفه اصلی داریم: ۱. معرفت؛ ۲. مودت؛ ۳. اطاعت.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ».

■ معرفت اهل بیت(ع)، مؤثرترین عامل رشد و نجات انسان است

این نکته را هم باید دانست که تأثیر هر یک از این سه رکن، در یک سطح نیست؛ آنکه بیش از همه تأثیر اصلی را دارد و شروع نیز با آن صورت می‌پذیرد، «معرفت» است و آن دو مورد دیگر، تأثیر فرعی دارند. به عبارت دیگر: تأثیر معرفت نسبت به مودت، بیش از تأثیر مودت نسبت به معرفت است که این مطلب، باید در جای خود بحث شود. بنابراین، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل رشد و نجات، «معرفت» اهل بیت(ع) است و به همین دلیل است که معرفت، به عنوان راه خروج از مرگ جاهلیت معرفی شده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ یعنی هر کس که امام زمان خود را نشناسد، به واسطه زندگی جاهلانه، مرگ او هم جاهلانه رقم خواهد خورد و در نتیجه، حشر او نیز جاهلانه خواهد بود.

استدلال و کارهای ذهنی و مطالعه حاصل می‌شود، اما اصل یقین - که همان یقین شهودی و اعلی است - با عمل بدست می‌آید.

بنابراین، عمل، علم ایجاد می‌کند «ان تتقوا اللّه یجعل لکم فرقانا» حال اینکه رابطه بین این‌ها چگونه است، از کجا شروع می‌شود، کدام اثر بیشتری دارد و به چه کیفیتی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، موضوعاتی است که بحث آن‌ها متفاوت است و وقت دیگری را می‌طلبد.

پس معرفت، مودت و اطاعت نسبت به اهل بیت(ع)، سه رکن لازم و سه وظیفه و سه عامل رشد و نجات ما هستند؛ زیرا اهل بیت(ع) محتاج ما نیستند، بلکه ایشان مظهر حق تعالی هستند و همان‌طور که خداوند هیچ احتیاجی به بندگانش ندارد، اهل بیت(ع) نیز مستغنی‌اند.

■ معرفت اهل بیت(ع)، مؤثرترین عامل رشد و نجات انسان است

این نکته را هم باید دانست که تأثیر هر یک از این سه رکن، در یک سطح نیست؛ آنکه بیش از همه تأثیر اصلی را دارد و شروع نیز با آن صورت می‌پذیرد، «معرفت» است و آن دو مورد دیگر، تأثیر فرعی دارند. به عبارت دیگر: تأثیر معرفت نسبت به مودت، بیش از تأثیر مودت نسبت به معرفت است که این مطلب، باید در جای خود بحث شود. بنابراین، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل رشد و نجات، «معرفت» اهل بیت(ع) است و به همین دلیل است که معرفت، به عنوان راه خروج از مرگ جاهلیت معرفی شده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ یعنی هر کس که امام زمان خود را نشناسد، به واسطه زندگی جاهلانه، مرگ او هم جاهلانه رقم خواهد خورد و در نتیجه، حشر او نیز جاهلانه خواهد بود.

حواشی

نظریه‌ای در تدارک نظام‌سازی

رهبر معظم انقلاب در تمام مقاطع در پیش و پس از انقلاب بحث‌های نظری و عملی داشتند مثل بحث انسان ۲۵۰ ساله، تحلیل وضعیت امام رضا(ع)و... که برخی به دوران اهل بیت(ع) و برخی به دوران عصر غیبت دوران عصر متأخر اشاره دارد و می‌توان آن را پیگیری کرد. کسی ادعایی ندارد که ایشان یک نظریه مخصوص دارند اما این نظریه در راستای دیدگاه امام(ره) و همه در تدارک یک نگاه خاص انسان‌ساز، ضد ظلم با چشم‌انداز نظام‌سازی از دین و با تعریف اهل بیت(ع) است.

تازه‌های نشر

با هدف بررسی شیوه‌های تربیت نفوس توسط پیامبران

«آموزه‌های تربیتی آیات قرآن کریم» منتشر شد

کتاب «آموزه‌های تربیتی آیات قرآن کریم» توسط استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی به رشته تحریر در آمد.

به گزارش ایرنا، کتاب آموزه‌های تربیتی آیات قرآن کریم با تأکید بر سیره پیامبران به قلم شیرین رشیدی، استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی نوشته شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب نوشته: قرآن کریم کتاب هدایت همه انسان‌هاست. کتاب مقدسی که از مبدأ تا مقصد معلم و متعلم، فرصت‌ها و تهدیدها، روش و راهکارها و غیره را در اختیار انسان قرار داده است. در این راه علوم و زبان گویای خویش را به انسان‌های کاملش عطا نموده که بتوانند واسطه بین خداوند سبحان با خلق‌الله شوند و تربیت نفوس را بر عهده گیرند. از طرفی تربیت، به طور کلی فرایند شکوفاسازی به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه تعریف می‌شود و نیز با توجه به ریشه لغوی رشد، بالا آمدن و تعالی معنا می‌شود. البته تربیت نیز ابعاد و ساحت‌های مختلف دارد که هر کدام اقتضائات خاص خود را دارد.

رشیدی ادامه داد: تربیت یعنی همچون نوح صبر پیشه کردن و از فرزند نااهل در راه خدا گذشتن و در پیشگاه الهی سر تسلیم فرو آوردن. تربیت یعنی رسیدن به مقام یقین در ابراهیم خلیل و کنار گذاشتن همه منیت‌ها و علقه‌های زمینی در راه خدا و عروج روح تا عرش خدا با دعاهای بلند و مضامین عمیق و بنیان‌گذاری سنت حج ابراهیمی در جهت تربیت نفوس برای هجرت الی الله و تمرینی برای جدا شدن از ظواهر دنیا... تربیت یعنی پیامبر خاتم، محمد مصطفی(ص) که در قول و فعل و تقریر، حبی

تقوی الهی پیشه کنید و مایه زینت ما باشید ، نه مایه سرشکستگی ما .

خبر پزشکی

طب سنتی بستری برای ارتباط با صنعت و جامعه

مدیر کل دفتر طب ایرانی وزارت بهداشت گفت: طب سنتی بستر مناسبی برای ارتباط با صنعت و جامعه است و می‌تواند محمل خوبی برای حرکت به سمت دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم باشد.

دکتر نفیسه حسینی یکتا در نشست علمی کنگره بین‌المللی اقتصاد، اشتغال و تولید در آیینه قرآن و عترت به موضوع «وضعیت طب‌های سنتی و مکمل در جهان، مزایای طب سنتی ایرانی و وضعیت طب سنتی در ایران» اشاره کرد. وی با بیان اینکه طب سنتی سابقه‌ای طولانی دارد و به مجموعه‌ای از دانش، مهارت و شیوه‌های مبتنی بر نظریه‌ها، باورها و تجارب بومی در فرهنگ‌های مختلف گفته می‌شود، گفت: طب سنتی به منظور حفظ سلامتی و همچنین در پیشگیری، تشخیص، بهبود و یا درمان بیماری‌های جسمی و روانی به کار گرفته می‌شود. اصطلاحات «طب مکمل» و یا «طب جایگزین» نیز به مجموعه گسترده‌ای از شیوه‌های مراقبت‌های بهداشتی اشاره دارد که بخشی از سنت یا طب رایج یک کشور نبوده و به طور کامل با سیستم بهداشت و درمان غالب مطابق نیست و این اصطلاحات به جای طب سنتی در برخی کشورها به کار می‌روند.

در حرم

وداع با شهیدان گمنام در حرم رضوی

زائران حرم مطهر رضوی در مراسمی باشکوه با پیکرهای مطهر دو شهید گمنام هشت سال دفاع مقدس وداع کردند.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمود واعظ شهیدی در مراسم وداع با دو شهید گمنام هشت سال دفاع مقدس که در رواق امام خمینی(ره) حرم مطهر رضوی برگزار شد، گفت: حضور این شهدا در اینجا به ما این تذکر را می‌دهد که آیا به وظایفمان در قبال آن‌ها عمل کرده‌ایم؟ ما باید آماده پاسخگویی به آن‌ها در محضر الهی باشیم و کاری کنیم تا مدیون خون این عزیزان نشویم. در این مراسم مهدی سروری و رضا آتش‌بار، ذاکران اهل بیت(ع) به ذکر مصیبت و قرائت دعای کمیل پرداختند.

همکاری‌های صنعتی بنیاد بهره‌وری موقوفات و دانشگاه امام رضا (ع) توسعه می‌یابد

صنعت و دانشگاه، دو بازوی بهره‌وری

دستیار رئیس بنیاد بهره‌وری موقوفات آستان قدس رضوی گفت: دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) برنامه‌های مفصل و شاخصی دارد و ما به دنبال توسعه همکاری‌های این دانشگاه با بنیاد بهره‌وری موقوفات آستان قدس رضوی در عرصه صنعت هستیم.

به گزارش آستان‌نیوز، محسن مکّیان در نخستین کارگروه تحول صنعت و دانشگاه در بنیاد بهره‌وری موقوفات آستان قدس رضوی اظهار کرد: رویکرد فعالیت‌ها در بنیاد بهره‌وری موقوفات آستان قدس رضوی ایجاد بهره‌وری در بخش‌های دارای مزیت نسبی بر پایه دانش است. مأموریت اصلی ما در بنیاد بهره‌وری موقوفات، تأمین منابع مالی مورد نیاز آستان قدس رضوی برای خدمت به زائران و مجاوران است، بنابراین باید بتوانیم با نگاه دانشی و تخصصی، در نشست‌های این کارگروه یک یا دو پروژه مشخص را تعریف کرده و سنجه‌ها و شاخصه‌های علمی و شفافی را برای ارزیابی واقعی آن تبیین کنیم، همچنین باید این را بپذیریم که هر آنچه رویکرد دانشی داشته باشد حتماً و قطعاً به تولید ثروت خواهد رسید.

■ **همکاری دانشگاه در جذب نخبگان**

وی ادامه داد: از سوی دیگر، جذب نخبه برای بنیاد بهره‌وری موقوفات بسیار مهم است و دانشگاه‌ها می‌توانند در این حوزه یاری‌رسان خوبی باشند. مکیان تصریح کرد: با تشخیص رویکردها در این هم‌افزایی، باید بگوییم که حوزه آی‌تی و آی‌سی‌تی، معماری و شهرسازی، سلامت و درمان و نیز مطالعات بازار، حوزه‌هایی است که می‌تواند بستر فعالیت مشترک ما باشد و منافع مشترک ما در این حوزه‌هاست.

■ **تحولات علمی پژوهشی در آستان قدس**

دکتر مرتضی رجوعی، رئیس دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) نیز در این جلسه از ورود علمی دانشگاه بین‌المللی امام ضا(ع) به فعالیت‌های اجرایی آستان قدس رضوی خبر داد و گفت: در سه سال اخیر ۲۰ طرح پژوهشی تقاضامحور توسط این دانشگاه در مجموعه‌های آستان قدس رضوی اجرا شده است.

وی با بیان اینکه مراکز تحقیقاتی وابسته به دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) تلاش دارند نگاه علمی به عرصه‌های اجرایی آستان قدس رضوی داشته باشند، گفت: خوشبختانه شاهد روند رو به رشد و تحولات در حوزه‌های علمی- پژوهشی در مجموعه آستان قدس رضوی هستیم.

وی افزود: این دانشگاه فعالیت‌های خود را از یک دانشگاه صرفاً آموزش‌محور به سمت دانشگاهی پژوهش‌محور ارتقا داده است و امیدواریم با شکل‌گیری ارتباط منسجم و علمی با بدنه اقتصادی آستان قدس رضوی به سمت دانشگاه کارآفرین هدایت شود.

رجوعی همچنین از اعطای مجوز ایجاد دو مرکز با عناوین مرکز تحقیقات فناوری‌های زیستی سلامت و مرکز تحقیقات کاربردی تبلیغ و تربیت دینی به دانشگاه خبر داد و گفت: ۱۲ طرح مرکز تحقیقات فناوری‌های زیستی سلامت در حال حاضر قابلیت تجاری‌سازی دارد که پنج طرح آن دارای ثبت اختراع است.

رئیس دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) اضافه کرد: همزمان با هفته پژوهش و فناوری از دو اختراع استادان و دانشجویان دانشگاه با عنوان منبع نور بهینه آندوسکوپی و پروتز هوشمند مجهز به تعدیل‌کننده الکترومغناطیسی رونمایی شد. به گفته وی مراکز تحقیقاتی پل ارتباطی دانشگاه با مراکز اقتصادی، صنعتی و خدماتی است تا مأموریت‌های تعریف شده در حوزه‌های مختلف به خوبی اجرایی شود.

خبر

حمایت از دانشجویان نخبه کشورهای اسلامی

رئیس سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی با تأکید بر حمایت از دانشجویان نخبه کشورهای اسلامی از آمادگی این آستان مقدس برای تأسیس شعبه‌ای از دانشگاه امام رضا(ع) یا دانشگاه علوم اسلامی رضوی در کشور عراق خبرداد.

عبدالحمید طالبی در دیدار اسعَد غَنی، معاون وزیر آموزش عالی کشور عراق و هیئت همراه که در سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی صورت گرفت، با اشاره به روابط مستحکم سیاسی و اقتصادی میان ایران و عراق بر ضرورت توسعه ارتباطات و همکاری‌های علمی و فرهنگی به صورت گسترده و عمیق میان این دو کشور تأکید کرد.

وی با بیان اینکه کشور ایران و عراق کانون اندیشه اسلامی و مرجعیت شیعه هستند، خاطرنشان کرد: توجه به مسائل علمی و فرهنگی و برقراری ارتباط با جهان اسلام در این زمینه جزو اصول راهبردی و مورد تأکید تولیت آستان قدس رضوی است.

رئیس سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی با بیان اینکه یکی از القاب امام رضا(ع) عالم آل محمد(ع) است، افزود: از همین جهت سازمان علمی و فرهنگی تحقق مرجعیت علمی را جزو اولویت فعالیت‌های خود قرار داده و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ۱۱ مرکز علمی زیرمجموعه خود از مقطع دبستان تا دکترا در پی تحقق این امر مهم است.

آگهی تحدید حدود حوزه ثبتی شهرستان نوشهر

پیرو آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و به استناد تبصره ذیل ماده ۱۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون اخیرالذکر تحدید حدود املاک مشروحه ذیل در ساعت و تاریخ های مقرر در محل وقوع ملک به شرح ذیل به عمل خواهد آمد

املاک متقاضیان واقع در قریه خشکرود غربی پلاک ۳ اصلی بخش ۲ قشلاقی

۱۹۵ فرعی آقا/ خانم طاهره عزیز آبادی فراهانی فرزند اسمعیل وعزت اله گرگین فرزند محمد نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۹۵ متر مربع خریداری بدون واسطه / با واسطه از بهرام زاد شم

ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۰.۱۱.۱۶

لذا از متقاضیان و مالکین املاک مجاور و صاحبان حقوق ارتفاقی دعوت می شود در وقت مقرر در محل وقوع ملک حضور بهم رسانند بدیهی است در صورت عدم حضور متقاضی و یا نماینده قانونی آنان طبق ماده ۱۵ قانون ثبت ملک مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد معترضین می توانند به استناد ماده ۲۰ قانون ثبت و مواد ۷۴ و ۸۶ ایین نامه قانون ثبت ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا به این اداره تسلیم و ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به واحد ثبتی مبادرت به تقدیم دادخواست به مرجع قضایی نمایند. در غیر اینصورت با ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست توسط متقاضی و یا نماینده قانونی وی و بدون توجه به اعتراض واصله عملیات ثبتی با رعایت مقررات ادامه می یابد.۱۴۱۰۱۹۶آ

م الف ۱۲۵۶۶۳۳ تاریخ انتشار : ۱۴۰۰.۱۰.۲۵

رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان نوشهر - صفر رضوانی

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی نوشهر

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰.۹.۲۰ املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نوشهر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد

املاک متقاضیان واقع در قریه خشکرود غربی پلاک ۳ اصلی بخش ۲ قشلاقی

۱۹۵ فرعی آقا/ خانم طاهره عزیز ابدی فراهانی فرزند اسمعیل وعزت اله گرگین فرزند محمد نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۹۵ متر مربع خریداری بدون واسطه / باواسطه از بهرام زاد شم

لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه محلی اکثیرالانتشار در شهرها منتشر و در روستاها علاوه بر انتشار آگهی، رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد معترضین می توانند به استناد ماده ۲۰ قانون ثبت و مواد ۷۴ و ۸۶ ایین نامه قانون ثبت ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا به این اداره تسلیم و ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به واحد ثبتی مبادرت به تقدیم دادخواست به مرجع قضایی نمایند. در غیر اینصورت با ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست توسط متقاضی و یا نماینده قانونی وی و بدون توجه به اعتراض واصله عملیات ثبتی با رعایت مقررات ادامه می یابد.۱۴۱۰۱۹۶آ

م الف ۱۲۵۶۶۳۳ تاریخ انتشار : ۱۴۰۰.۱۰.۲۵

رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان نوشهر - صفر رضوانی

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی نوشهر

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰.۹.۲۰ املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نوشهر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد

املاک متقاضیان واقع در قریه خشکرود غربی پلاک ۳ اصلی بخش ۲ قشلاقی

۱۹۵ فرعی آقا/ خانم طاهره عزیز ابدی فراهانی فرزند اسمعیل وعزت اله گرگین فرزند محمد نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۹۵ متر مربع خریداری بدون واسطه / باواسطه از بهرام زاد شم

لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه محلی اکثیرالانتشار در شهرها منتشر و در روستاها علاوه بر انتشار آگهی، رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد معترضین می توانند به استناد ماده ۲۰ قانون ثبت و مواد ۷۴ و ۸۶ ایین نامه قانون ثبت ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا به این اداره تسلیم و ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به واحد ثبتی مبادرت به تقدیم دادخواست به مرجع قضایی نمایند. در غیر اینصورت با ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست توسط متقاضی و یا نماینده قانونی وی و بدون توجه به اعتراض واصله عملیات ثبتی با رعایت مقررات ادامه می یابد.۱۴۱۰۱۹۶آ

م الف ۱۲۵۶۶۳۳ تاریخ انتشار : ۱۴۰۰.۱۰.۲۵

رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان نوشهر - صفر رضوانی

((آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی))

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰.۹.۲۰ و برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۰۰۱۳۰۱۶۶۳۷ مورخ ۱۴۰۰.۰۹.۰۱ هیات قانون تعیین تکلیف موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی چمستان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای / خانم هاشم نبی پور فرزند رجب نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۱۲.۴۶ مترمربع که مقدار ۶۰ سیر مشاع عرصه وقف می باشد به شماره پلاک ۸۰ فرعی از ۵ اصلی واقع در قریه افراده بخش ۲ خریداری شده از آقای / خانم سمیه راعی مالک رسمی محرز گردیده است لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه محلی / سراسری در شهرها منتشر و در روستاها رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند . معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض، گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

م الف ۱۲۵۸۴۴۳ آ۱۴۱۰۲۰۱

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰.۱۰.۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰.۱۱.۰۹

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک چمستان - عین اله تیموری

آگهی اخطاریه ماده ۸۷ آئیننامه اجرا

بدینوسیله به آقای سعید نصراله زاده سالومحله نام پدر: ابوالحسن تاریخ تولد:۱۳۵۴.۰۵.۰۵ شماره ملی: ۰۰۷۲۶۶۶۷۶۵ شماره شناسنامه: ۶۰۵۹ ورثه مرحوم ابوالحسن نصراله زاده ساکن بابل ابلاغ می گردد که بنا به تقاضای بستانکار خانم صفیه رجبی پلاک ثبتی ۱۱ فرعی از ۵۵ اصلی بخش ۳ ثبت تنکابن ملکی مرحوم ابوالحسن نصراله زاده و مبلغ ۷۰۹۴۹۸۷۷۸۱ ریال نزد بانک ملی ایران در قبال طلب نامبرده و حقوق دولتی بازداشت گردیده است لذا مراتب طبق ماده ۸۷ آئیننامه اجرا به شما ابلاغ می گردد تا نسبت به پرداخت بدهی اقدام نمایید در غیر این صورت نسبت به برداشت و واریز به حساب بستانکار اقدام خواهد شد.

م الف ۱۲۶۰۰۰۷ آ۱۴۱۰۲۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۰.۱۰.۲۵

هادی ملاحسینی سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک تنکابن

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای‌فاقدسندرسمی

برابررای شماره۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۲۲۰۰۰۸۷۲هیات‌اول موضوع‌قانون تعیین تکلیف‌وضعیت ثبتی‌اراضی‌وساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک فریمان تصرفات‌مالکانه بلامعارض متقاضی آقای قربانعلی کریمی فرزندحسینعلی بشماره شناسنامه۱صادره ازفریمان دریک قطعه زمین مزروعی بمساحت۲۷۲۴۱.۴۲مترمربع پلاک فرعی از۲۷۵اصلی واقع در بخش۱۳زمحل مالکیت مشاعی متقاضی محرز گردیده است.لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردونوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی می شوددر صورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشندمی توانندازتاریخ انتشاراولین آگهی بمدت دوماه اعتراض خود رابه این اداره تسلیم وپس ازاخذرسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرابه مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادرخواهد شد. آ۱۴۱۰۲۳۱

تاریخ انتشارنوبت اول:۱۴۰۰.۱۰.۲۵ تاریخ انتشارنوبت دوم:۱۴۰۰.۱۱.۹

محمدرضارجایی مقدم-رئیس اداره ثبت اسنادواملاک

آگهی فقدان سند

چون آقای هباس ادمیان بعنوان نماینده بانک ملی ایران شعبه ی قوچان به موجب نامه شماره ۱۴۰۰/۸۶۳۱/۰۱/۱۱۷۲۵۵۴/د مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ و برابر درخواست شماره ی ۱۴۰۰/۱۰/۱۸_۵۸۷۹ و با ارائه دوبرگ استشهادیه محلی امضاء شده مدعی است سند مالکیت ششدانگ پلاک یک فرعی از ۱۶۷ اصلی بخش قوچان به علت جابجایی مفقود گردیده است و با بررسی دفتر املاک الکترونیکی مشخص گردید ششدانگ پلاک فوق به نام بانک ملی ایران ثبت و سند مالکیت صادر گردیده است. لذا به استناد اماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی می گردد تا هر کس مدعی انجام معامله با وجود سند مالکیت پلاک فوق نزد خود می باشد باید ظرف مدت ۱۰ روز پس از مدت انتشار آگهی به این اداره مراجعه و مراتب را اعلام نماید، بدیهی است پس از سپری شدن مهلت مقرر طبق مقررات نسبت به صدور سند المثنی به نام متقاضی اقدام خواهد شد.آ۱۴۱۰۲۳۰

عباس برق شمشیر- رئیس ثبت اسناد و املاک قوچان

((آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی حوزه ثبت تایباد))

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیان که در هیئت موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آن محرز و رأی لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می‌گردد:

خانم زهرا نیکوئی مقدم به شناسنامه شماره ۱۱۱ کدملی ۰۷۴۹۸۹۱۸۰۷ صادره تایباد فرزند عباسعلی در ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۱۱۰/۷۰ مترمربع پلاک شماره ۱۳۶۰ فرعی مجزا شده از ۷۶۵ و ۱۰۳۸ از ۲۵۱ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل تمامت مالکیت مشاعی متقاضی و قسمتی از پلاک** ۲۱۸- کلاسه ۱۴۰۰

لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتی که اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.آ۱۴۱۰۲۲۳

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد- غلامرضا آقازاده

((آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقدسندرسمی حوزه ثبت تایباد))

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیان که در هیئت موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آن محرز و رأی لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می‌گردد:

خانم مریم فرهادی به شناسنامه شماره ۱۰۱۱ کدملی ۰۷۴۸۵۲۰۰۶۶ صادره تایباد فرزند غلام حسین در سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب منزل مسکونی دو طبقه به مساحت ۳۵۴ مترمربع پلاک شماره ۲۳۲ فرعی از ۲۵۱ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل تمامت مالکیت رسمی و مشاعی آقای عبدالرشید گلباف و قسمتی از پلاک** ۳۵۷- کلاسه ۱۴۰۰

آقای ابراهیم گلباف به شناسنامه شماره ۴۷۷ کدملی ۰۷۴۹۴۰۸۴۸۰ صادره تایباد فرزند عبدالرشید در سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب منزل مسکونی دو طبقه به مساحت ۳۵۴ مترمربع پلاک شماره ۲۳۲ فرعی از ۲۵۱ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل تمامت مالکیت رسمی و مشاعی آقای عبدالرشید گلباف و قسمتی از پلاک** ۳۵۸- کلاسه ۱۴۰۰

لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتی که اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.آ۱۴۱۰۲۲۴

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد- غلامرضا آقازاده

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۴۳۱۴-۱۴۰۰- ۱۴۰۰/۱۰/۱۹ هیات به کلاسه پرونده شماره ۱۷۹-۱۴۰۰ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه دو بجنورد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم ندا حصاری فرزند حمید بشماره شناسنامه ۱۰۳۴ صادره از بجنورد در ششدانگ یک قطعه محوطه محصور دارای اعیان به مساحت ۳۴.۳۵ متر مربع از پلاک ۱۵۵ اصلی واقع در اراضی کهنه کند بخش دو بجنورد خریداری از مالک رسمی شهرداری بجنورد به شرط تجمیع با پلاک ۴۳۹۹ فرعی از ۱۵۵ اصلی محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.م الف ۳۶۷۵

تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

احمد اصغری شیروان-رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابرای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۲۱۰۰۶۰۰۲۲۵۰ و ۱۴۰۰۶۰۳۲۱۰۰۶۰۰۲۲۱۹هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقردرواحد ثبتی حوزه ثبت ملک تفت تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی اقای علی ابراهیمی خیرآباد فرزند اسداله بشماره شناسنامه ۱ صادره از بافق و خانم خدیجه حسینی فهرجی فرزندعلی به شماره شناسنامه ۲۰۲۷ صادره از یزد هریک در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب خانه باغ به مساحت ششدانگ ۹۷۶ مترمربع بطور مفروز قسمتی از پلاک ۲۶۲۵ - اصلی واقع در ده بالا خریداری از مالک رسمی آقای حسین منتظری هدش محرزگردیده است .

لذا به منظوراطلاع عموم دردو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند.

بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.آ۱۴۱۰۲۲۰

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ انتشارنوبت دوم: یک شنبه ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

علی محمد شبانیان تفتی -کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان تفت

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابرای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۲۱۰۰۶۰۰۲۲۶۴هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقردرواحد ثبتی حوزه ثبت ملک تفت تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم زهرا باغبانی فرزند ابوطالب بشماره شناسنامه ۲ صادره از در ششدانگ خانه و باغچه به مساحت ۸۹۹ مترمربع بطور مفروز قسمتی از پلاک ۱۶۱۲ فرعی از۲۴ اصلی بخش ۱۶ یزد واقع در سانیج خریداری عادی مع الواسطه از مالک رسمی سکینه و محمد حسن خانی وفاطمه حسینی نسب محرزگردیده است .

لذا به منظوراطلاع عموم دردو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند.

بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.آ۱۴۱۰۲۲۱

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ انتشارنوبت دوم: یک شنبه ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

علی محمد شبانیان تفتی -کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان تفت

اگهی تحدید حدود اختصاصی

چون تحدید حدود ششدانگ یکباب منزل به پلاک ۳۲۹ فرعی از ۶۶۱- اصلی ملکی آقای مسعود براتی واقع در قطعه یک ایرانشهر از بخش۵بلوچستان مورد تقاضای نامبرده در تاریخ ۱۴۰